

فلسطین برای نو جوانان

محمدرضا خراسانی زاده

نویسنده



کریم، پسر نوجوانی از اهالی شهر رام... فلسطین است؛ شهری که مدام توسط اسرائیلی‌های غاصب، کوچک و محدود می‌شود.

شهرک‌نشینان و نظامیان صهیونیست مدام به مردم فشار می‌آورند و به بهانه‌های مختلف حکومت نظامی راه می‌اندازند و کسب و کار و رفت و آمد مردم را تعطیل می‌کنند و تعدادی نیز شهید و زخمی می‌شوند. کریم عاشق فوتبال است و با دوستانش می‌خواهند زمین کوچک سنگلاخی را به زمینی مناسب برای فوتبال تبدیل کنند اما اگر این اسرائیلی‌ها بگذارند....

الیزابت لرد در کتاب یک تکه زمین کوچک، به خوبی سختی زندگی و محدود بودن فلسطینی‌ها را به تصویر کشیده است. نوجوانان پر آرزویی مانند کریم که وقتی با شرایط واقعی زندگی آشنا می‌شوند، لیست آرزوهای شان از تبدیل شدن به فوتبالیستی بزرگ، به می‌خواهم زنده بمانم ختم می‌شود و برای او و دوستانش یک فوتبال بازی کردن ساده در یک زمین خاکی، گاه تبدیل به کاری دشوار و ممنوع می‌شود. دست آخر سر همین فوتبال بازی کردن، در دسر بزرگی سراغ او می‌آید.

علاوه بر به تصویر کشیدن بسیار خوب غصب خانه‌ها و زمین‌های فلسطینیان و همچنین تلاش برای تحقیر و به ذلت کشیدن فلسطینی‌ها توسط اسرائیلی‌ها، افکار و تلاش‌های مردم فلسطین برای مبارزه و گرفتن حق خودشان از صهیونیست‌ها نیز به خوبی در کتاب به تصویر کشیده شده است.

با توجه به نوجوان بودن شخصیت اصلی کتاب، این اثر به خوبی می‌تواند نوجوانان را با زندگی واقعی فلسطینیان در سختی آشنا کند. به خصوص در این روزها و ماه‌های اخیر که اخبار اتفاقات فلسطین به‌طور گسترده‌ای منتشر می‌شود، حتماً برای نوجوانان سؤالات زیادی درخصوص مسأله فلسطین و اسرائیل پیش آمده که این کتاب، پاسخ‌گوی خوبی برای بسیاری از سؤالات است.

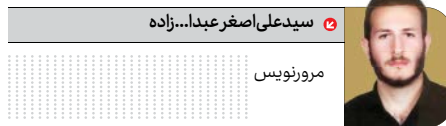
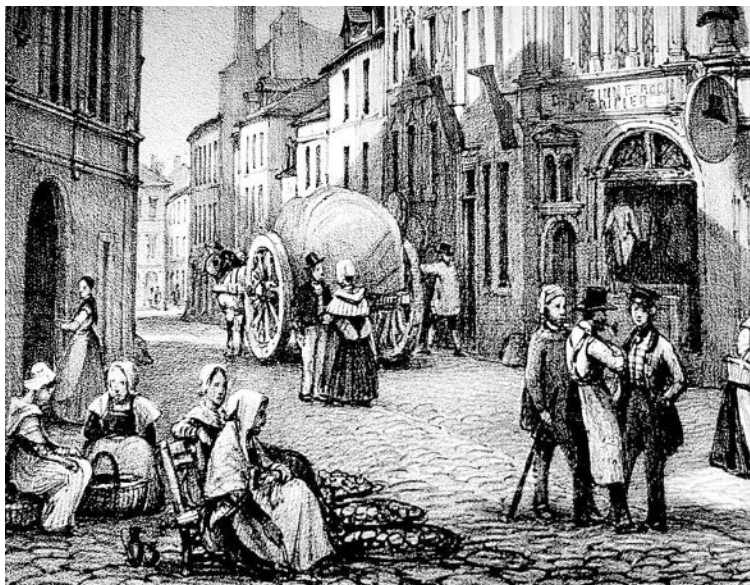
به عنوان نمونه، در بخشی از کتاب این‌طور آمده است: «شهرک‌نشین‌های آنجا، مشهور بودند به غیرقابل پیش‌بینی بودن! مردم می‌گفتند که آنها همین‌طور شانس به‌عبارت‌شلیک می‌کنند!» شاید همین دو جمله برای اثبات این مسأله که در اسرائیل مردم عادی وجود ندارند و حتی مثلاً شهروندان اسرائیلی هم اسلحه به دست دارند و به فلسطینی‌ها شلیک می‌کنند، کافی باشد.

کتاب یک تکه زمین کوچک توسط سرکار خانم پروین علی‌پور ترجمه و توسط نشر افق چاپ و منتشر شده است.



چند خطی درباره «داستان دو شهر» نوشته چارلز دیکنز

نویسنده‌ای که برای مخاطب دام پهن نمی‌کند



سیدعلی اصغر عبدالمحمدی زاده

مرورنویس

«من شهری زیبا را می‌بینم و مردمی شادمان را که از درون این ورطه به پا می‌خیزند. زندگی‌هایی را می‌بینم که زندگی‌ام را به خاطرشان فدا کردم... می‌بینم که در قلب‌های آنها جایگاهی دارم و در قلب فرزندان آنها و نسل‌های بعدشان. این عمل، به مراتب ارزشمندتر از همه آن چیزی است که تاکنون به انجام رسانده‌ام. اکنون به آرامشی دلپذیر دست خواهم یافت که تاکنون تجربه نکرده بودم.» (بخشی از داستان دو شهر)

خون می‌چکید...

خشم می‌خروشید و زمین می‌لرزید.

زنجیرها بریده و دشنه‌ها در دست، خون زیر پوست شهر دویده بود.

سر‌ها می‌غلطید.

از گیوتین‌ها خون می‌چکید...

کوچه‌های پاریس در آن روزها قهرمانان زیادی را دید اما چارلز دیکنز قهرمانی را می‌بیند که شاید به چشم کوچه‌های پاریس هم نیامده باشد، قهرمانی که در تاریکی می‌ایستد تا دیده نشود. چارلز دیکنز، داستان از خودگذشتن را روایت می‌کند. داستان پیدا نشدن و در کرانه ماندن.

«داستان دو شهر»، پیدایی است که می‌کوشد پنهان بماند؛ شاهکاری است که می‌خواهد معمولی باشد. شاید به همین دلیل بی‌رنگ و لعاب نشان داده می‌شود و بیشتر از آن‌که جذاب به نظر برسد، ماندگار است. چارلز دیکنز با توصیف فخر نمی‌فروشد؛ مشتش را می‌فشارد تا قدرت توصیفش سرازیر نشود و این خودنگه‌داری آگاهانه، توصیفاتی خیره‌کننده را پدید می‌آورد؛ مانند توصیف آتش گرفتن یک خانه که زنده‌تر و شفاف‌تر از هر تصویری است.

توصیفات دیکنز بریده از داستان نیست و متناسب حال و هوای سکانس است؛ طلوع خورشید در آرزوهای بزرگ و داستان دوشهر فرق می‌کند، چون محتوای این دو داستان متفاوت است.

چارلز دیکنز با توصیف دنیای پیرامون شخصیت‌ها، به اعماق وجود آنها راه پیدا می‌کند؛ نویسنده برای مخاطب دامی پهن نمی‌کند.

دیکنز تعلیق نمی‌سازد، بلکه داستان را از نقطه‌ای آغاز می‌کند که تعلیق متولد می‌شود بی‌آن‌که مخاطب دست نویسنده را در ایجاد تعلیق ببیند. نویسنده داستان را از اوج یک موج آغاز می‌کند.

چینش موقعیت‌ها به‌گونه‌ای نیست که از نقطه‌ای شروع شود و به نقطه‌ای دیگر ختم شود، بلکه خطوطی دوار است که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و به همان نقطه برمی‌گردد؛ بازگشتی که



فرجام

غافلگیرکننده

داستان، فرم زده

نیست؛ بلکه

اوج گرفتن

محتواست که

مخاطب را در

پایان غافلگیر

می‌کند

همراه با تکامل درونی شخصیت هاست. مخاطب در ابتدای داستان، خودش را در جزیره‌هایی دورافتاده از هم می‌بیند، ولی به تدریج می‌فهمد که این جزیره‌ها پیکره‌ای واحدند که یک زلزله آنها را از هم دور ساخته و این زلزله همان نقطه اصلی و همان موج است.

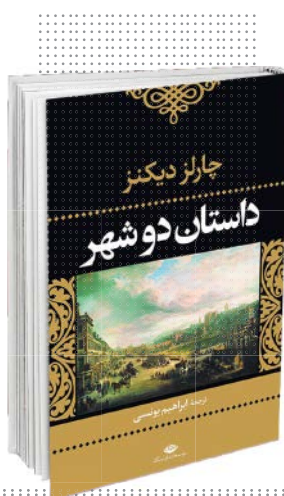
چگالی بالای نقطه مرکزی، قوام بخش تمام داستان است و مخاطب تا پایان داستان، دامنه‌های موج اولیه را لمس می‌کند. فرجام غافلگیرکننده داستان، فرم زده نیست؛ بلکه اوج گرفتن محتواست که مخاطب را در پایان غافلگیر می‌کند.

فرم در نگاه دیکنز، تنها آیینی برای نشان دادن محتواست و فنای فرم در محتوا، فرجامی ماندگار را در تاریخ ادبیات رقم می‌زند. فرجامی که به سینما هم می‌رسد و الهام بخش کریستوفر نولان، برای فرجام بتمن می‌شود.

تلاش دیکنز برای معمولی نگه داشتن حال و هوای داستان، قهرمان را دست‌یافتنی می‌کند؛ نویسنده جایگاه قهرمان را با تکنیک‌هایی مصنوعی تنزل نمی‌دهد تا مخاطب آن را باور کند. دست نویسنده در شکل‌گیری قهرمان پیدا نیست. انگار نویسنده فقط گردابی فراهم می‌کند و به پا خاستن شخصیت‌ها از این گرداب، انتخاب خودشان است.

گویی شخصیت‌ها راه خودشان را می‌روند و خود فرجام‌شان را انتخاب می‌کنند.

احساس استقلال شخصیت‌ها از نویسنده، مخاطب را به آنها نزدیک می‌کند، آن قدر نزدیک که داستان دوشهر را تنها داستان پاریس و لندن نمی‌داند؛ هر کجا که رخوتی آرامش‌نما باشد، لندن را هم می‌بیند. هر کجا که تلاطمی درونی باشد پاریسی را هم پیدا می‌کند و هر کجا که وجدانی باشد، گردابی را هم حس می‌کند.



از زندان معاف شد!

شامل حال خانواده دیکنز نیز شد و تنها چارلز دیکنز که در آن زمان ۱۲ سال داشت، از زندان رفتن معاف شد. این اتفاق بار زیادی را روی دوش چارلز دیکنز جوان گذاشت. حالا او باید تمام بدهی‌های پدر و مخارج خودش را تأمین می‌کرد. به همین دلیل به کارخانه واکس‌سازی رفت و تا آزادی پدر، در آنجا مشغول به کار شد. او پس از آزادی پدر مجدداً توانست به مدرسه برگردد و تحصیل را ادامه دهد.

چارلز دیکنز با نام کامل چارلز جان هافم دیکنز، در ۷ فوریه ۱۸۱۲ در انگلستان به دنیا آمد. پدر او کارمند یکی از ادارات سازمان نیروی دریایی پادشاهی بریتانیا بود. او همیشه تلاش می‌کرد که خانواده‌شان را به عنوان خانواده‌ای مرفه و ثروتمند به دیگران بشناساند و در این راه حتی دست به فریب و نیرنگ با گرفتن وام و قرض می‌زد. به دلیل همین نیرنگ‌ها و بدهی‌ها بود که پدر چارلز دیکنز مدتی را هم در زندان گذراند.

در آن زمان اگر کسی به دلیل بدهی راهی زندان می‌شد، تمام اعضای خانواده‌اش را نیز با او به زندان می‌فرستادند. این قانون

